

## جریان شناسی جنبش مشروطه

شهبازی، عبدالله

بازتاب اندیشه « شماره ۲۹

چکیده:

نویسنده به شش گروه اجتماعی مطرح در عرصه مشروطه اشاره می‌کند و نقش عمده برخی از این گروه‌ها را در به قدرترسیدن دیکتاتوری مصلح بررسی می‌کند.

گروه‌های اجتماعی فعال در مشروطه را می‌توان به شش طیف تقسیم کرد: اول، توده مردم که به طور عمده شامل طبقات متوسط و فقیر شهری می‌شدند و مهم‌ترین بخش آنان راکسبه و بازاریان و اهل حرف و صنعت تشکیل می‌دادند.

دومین گروه اجتماعی، علما و وعاظ و طلاب بودند که با توده مردم و بازاریان پیوندی نزدیک داشتند. در میان علما، نقش مراجع ثلاث (آخوند خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و میرزا خلیل تهرانی) بسیار برجسته بود، و وعاظ بزرگی چون شیخ مهدی سلطان‌المتکلمین و شیخ محمد سلطان‌المحققین نقش مهمی در برانگیختن مردم داشتند. یکی از انتقادات به تاریخ‌نگاری مشروطه آن است که به نقش و جایگاه مراجع ثلاث توجه کافی نکرده است؛ درحالی‌که این جایگاه به‌ویژه درباره آخوند خراسانی آن‌قدر برجسته است که می‌توان از وی در مقام رهبر انقلاب مشروطه یاد کرد.

بعد از پیروزی مشروطه اول، و در جریان مبارزه جدیدی که علیه محمدعلی شاه آغاز

شد، علمای فعال در مشروطه به دو گروه اصلی تقسیم شدند. یک گروه از خلع محمدعلی شاه دفاع می‌کرد، و گروه دیگر خطر اصلی را از جانب غرب‌گرایان افراطی می‌دانست. معروف‌ترین چهره گروه اخیر، شیخ فضل‌الله نوری است.

سومین گروه، بخشی از کارگزاران دولتی هستند که آنان را «دیوان‌سالاران غرب‌گرا» می‌نامیم. این گروه، اولین منادیان تجددگرایی به سبک غرب در ایران بودند و به عبارت دیگر استخوان‌بندی اولیه جریانی را تشکیل می‌دادند که غرب‌گرایی می‌نامیم. این گروه «سرشت دو زیستی» داشتند؛ یعنی هم در حکومت بودند و از مزایای مادی و اقتدار سیاسی ناشی از تصدی مناصب حکومتی بهره می‌بردند، و هم در موضع اپوزیسیون جای داشتند و منتقدان ساختار سیاسی و اجتماعی به شمار می‌رفتند (چیزی شبیه دوستان خردادی ما). این «نخبگان دوزیستی»، هم از الطاف ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه و احمد شاه برخوردار بودند و به مناصب مهم دولتی دست یافتند و برای انجام مأموریت‌های مهم به خارج اعزام می‌شدند و از طریق رشوه‌ها و رانت‌ها به ثروت‌های هنگفت دست یافتند، و هم از موضع اپوزیسیون در جهت تخریب وضع موجود می‌کوشیدند و از این طریق وجیه‌الملة می‌شدند.

چهارمین گروه اجتماعی، گروه کمپرادور بود. بزرگ‌ترین تجار ایران در آن زمان در زمره این کمپرادورها بودند. این گروه اجتماعی، پیوندی نزدیک با دیوان‌سالاران غرب‌گرا داشت.

پنجمین گروه اجتماعی مؤثر در انقلاب مشروطه، سران ایلات و عشایر بودند. این گروه نقش مهمی در حوادث مشروطه داشت. باید توجه کنیم که در آن زمان ایلات و عشایر حدود 5/2 میلیون نفر از جمعیت ده‌میلیونی ایران را در بر می‌گرفتند؛ یعنی حدود ۲۵ درصد کل جمعیت.

ششمین گروه اجتماعی مؤثر در انقلاب مشروطه، روشن‌فکران بودند. البته روشن‌فکران جدید به مثابه یک گروه اجتماعی قابل اعتنا در زمان مشروطه هنوز در جامعه ایران پدید نیامده بودند. منظور من حلقه‌های اولیه روشن‌فکران ایران است که هنوز وزن و اهمیت اجتماعی قابل اعتنایی نداشتند. فضلا و نویسندگان و کسانی را که در پیرامون مطبوعات و محافل فکری عصر مشروطه گرد آمدند می‌توان در قالب این گروه اجتماعی تقسیم‌بندی کرد.

این شش گروه در انقلاب مشروطه مؤثر بودند. با توضیحاتی که درباره خصلت دوزیستی دیوانسالاران غرب‌گرا داده شد معلوم می‌شود که چگونه این گروه، در نهایت، گوی سبقت را ربودند. آنان زاپیده حکومت قاجار و در متن دستگاه دیوانی آن بودند و اهرم‌های بسیار قوی سیاسی و فرهنگی و اقتصادی را در دست داشتند. البته نقش کانون‌های

دسیسه‌گر استعمار را نیز نباید از نظر دور داشت. عمل‌کرد این کانون‌ها در جهت انتقال قدرت به دیوانسالاران غرب‌گرا و کمپرادورها بود. مهم‌ترین آنها «سازمان ماسونی بیداری ایران» است که به صورت مخفی فعالیت می‌کرد و اعضای آن با اقداماتی چون به دار کشیدن شیخ فضل‌الله نوری، ترور سید عبدالله بهبهانی، اقدامات زننده و توهین‌آمیز علیه آخوند خراسانی، ترور و حذف رجال سیاسی سالم، تشکیل کمیته مجازات و اقدامات مشابه دیگر به تدریج راه را برای تحقق آرمان خود هموار کردند. این آرمان همان اندیشه دیکتاتوری مصلح بود که بنیان نظری صعود سلطنت پهلوی را تشکیل داد.

## اشاره

این تقسیم‌بندی به خوبی نشان می‌دهد که روی‌کرد گروه‌های مختلف اجتماعی به انقلاب مشروطه از خاستگاه واحدی ناشی نمی‌شود. مسلماً دلیل تمایل توده مردم شهری از کسبه بازار و صاحبان حرف و نیز روحانیون که نقش رهبری توده را بر عهده داشتند با وجه تمایل طبقه جدید کمپرادور که پایی در درون کشور و دستی در بیرون داشتند و مورد حمایت کمپانی‌های خارجی بودند و نیز با وجه تمایل طبقه جدید دیوانسالار که هم از مکتب مالی خوبی، به برکت حضور در حاکمیت قاجار، برخوردار بودند و هم از ارتباطات بیرونی کافی بهره می‌بردند، فرق داشت.

به همین دلیل بعد از آنکه طبقه جدید دیوانسالار و حامیان آنها قدرت بیشتری پیدا می‌کنند پاره‌ای دیگر از گروه‌های اجتماعی، که توده مردم و نیز روحانیان از آن جمله بودند، از روند مشروطه احساس خطر می‌کنند و نزاع میان گروه‌های اجتماعی درگیر جدی می‌شود. مطالعه مطالبات اجتماعی گروه‌ها، و انتظارات هر یک از آنها از مشروطه، نحوه پی‌گیری این مطالبات، و نیز مناسبات شکل‌گرفته میان این گروه‌ها و حاکمیت، می‌تواند راه‌نمای بسیار خوبی برای ارزیابی و درس‌آموزی از نهضت مشروطه باشد.